

## معرفی کتاب:

**"سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"****گنجینه بزرگ از حقایق عصر امانی**

## مقدمه:



«سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان» نوشته و تالیف عزیزالدین وکیلی پوپلزانی، گنجینه بزرگی از حقایق ناگفته در باره کارنامه های شاه امان الله غازی و موافقان و مخالفان اوست که با اسناد و مدارک و شواهد نایاب تاریخی، از سوی اکادمی چاپ و نشر علامه رشاد در کندهار در سال جاری (1396ش/2017م) در دو جلد (حاوی 1152 صفحه) به چاپ رسیده است.

این مزده را دوست ارجمند و محقق دانشمند جناب معصوم هوتک بمن دادند و با ارسال یک کاپی از (پی دی اف) آن، مرا غرق شادمانی و خوشنودی نمودند. من این متن دوجلدی را بطور شتابزده مرور کردم و مسایل و موضوعاتی در آن توجه مرا بخود جلب کرد که تا کنون در آثار مورخان دیگر ندیده بودم.

**مرحوم عزیزالدین وکیلی فوفلزانی**

در اینجا وظیفه خود میدانم تا اول از محقق ارجمند شاعلی هوتک اظهار امتنان کنم که مرا از طبع و چاپ این اثر گرانسنگ تاریخی مطلع ساختند، و سپس برای مرکز علمی نشراتی علامه رشاد قندهاری توفیق بیشتر آرزو کنم که در نشر و چاپ چنین اثر مهم تاریخی بعد از مرگ آن مورخ کم ادعا ولی پراطلاع و صاحب نظر اقدام کرده اند و اهل کتاب و بخصوص علاقمندان تاریخ کشور را با این کار سودمند خویش شادمان و مسرور ساختند.

مرحوم عزیزالدین وکیلی پوپلزانی، از مؤرخان ذهین و فهیم و صادق البیان افغانستان بود. و با هنر خوشنویسی و خطاطی و تاریخ دودمان سدوزانی و شجره شناسی علاقمندی بخصوصی داشت و بیشتر اوقات عمرش را در این دو عرصه گذشتاند.

جوانان وطن امسال با گرامیداشت پرشکوه از 98 مین سالگرد استرداد استقلال کشور، نشان دادند که نهضت استقلال امانی در میان اقشار مختلف کشور و بخصوص جوانان ما روز تا روز علاقمندان بیشتر پیدا کرده و حس استقلال خواهی جوانان را برحس شهید پروری زیاد تر و گسترده تر ساخته است. روحیه آزادی این درک را در مردم ایجاد کرده که از خود بپرسند: اولین شخصیتی که در فکر حصول استقلال از سلطه استعمارگرید، کدام یک از رهبران سیاسی کشور بود؟

معلومات شاه امان الله غازی بود که بقول پوپلزانی: **قبل از ظهر روز جمعه 9 حوت 1297ش**

**تاج استقلال را در میدان نظامی کابل از دست عساکر پذیرفت و به عساکر و مردم وعده داد که: این تاج سلطنت را مشروط به حصول استقلال کشور بسمیگذارم<sup>1</sup>.** و بگفته مولف سراج التواریخ، امان الله خان روزنهم حوت، در مسجد عیدگاه در حالی که دریشی سربازی به تن داشت، خطاب به عساکر

1- عزیزالدین وکیلی پوپلزانی، سلطنت شاه امان الله خان و استقلال مجدد افغانستان، چاپ اکادمی علامه رشاد، کندهار 1396، ص 498

و شهریان کابل اعلام کرد: « اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانستان را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام. » و ادامه داده گفت: « ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! » « من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشاثم! »<sup>2</sup>

و هنگامی که شاه امان الله این ارزوی بزرگ مردم افغانستان را به حکومت هند برتانوی اطلاع داد و جواب مساعدی نگرفت، جهاد بر ضد انگلیس بخاطر کسب استقلال را اعلام داشت و مردم دلیر و آزدیخواه افغانستان با سروجان آماده پیکار با استعمار انگلیس شدند و پس از یک ماه جانبازی دشمن را وادار به آتش بس و مذاکره نمودند و در نتیجه مذاکرات صلح درراولپندی، انگلیس استقلال سیاسی افغانستان را برسمیت شناخت و شاه امان الله غازی در روز 28 اسد 1298 ش این موافقات را امضاء نمود و از همان روز آن را به عنوان روز استقلال افغانستان اعلام داشت و بعد از آن هر سال مردم ما آن را به حیث روز ملی خویش جشن می گرفتند و با شادمانی و ساز و سرود و نواختن دهل و اتن ملی تجلیل می کردند. ولی متأسفانه که بعد از کودتای 7 ثور و فجایع 8 ثور، تجلیل از این روز کم رنگ تر شده رفت و در سالهای پس از طالبان و حضور امریکا و ناتو، بازار قهرمان پرستی و شهید پروری، رونق گرفت و تجلیل از روز 28 اسد به عنوان روز استقلال کشور رو بفراموشی نهاد و نزدیک بود، از رسمیت بیفتد، اما هوشیاری جوانان بیدار و استقلال طلب افغانستان سبب گردید تا دوباره روز 28 اسد، این میراث گرانبهای نیاکان خود را گرامی بدارند. هر قدر این تجلیل ها پر جوش تر و پر خروش تر باشد، به همان اندازه احساسات ملی برای وحدت و حفظ استقلال ملی کشور در مردم تقویت میگردد. کتاب سلطنت امان الله شاه، با این شعر حماسی آغاز میشود که:

**آزادگی به قیضه شمشیر بسته اند      مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند**  
**مردی بزرگ باید وعزمی بزرگتر      تا حل مشکلات به نیروی او کنند**

تاریخی که مبتنی بر واقعیت های عینی و چشم دیدهای رجال بزرگ و سهیم در معرکه استقلال و یا بازتاب جراید و روزنامه های مطبوع همان زمان باشد و سخنرانی ها و بیانیه و اعلامیه های رسمی دولت و رهبران عصرامانی را بازتاب دهد، بدون تردید مهم و معتبر و قابل مطالعه اند که از خواندن آن علاقمندان تاریخ استقلال به وجد می آیند و سبب میگردد تا مردم تاریخ کشور خود را بخوانند و از فداکاری و جانبازی نیاکان خود آگاه شوند و در حفظ میراث نیاکان خود بکوشند.

مرحو وکیلی پوپلزائی، در یک خانواده فاضل و بادانش و بهره مند از استعداد و ذکاوت خوش نویسی و شعرگوئی، منسوب به قندهار بدنیا آمده بود که از زمان احمدشاه بابا تا ختم دوره حکمرانی سدوزائی، از مقام و صلاحیت و اعتماد و اعتبار فراوانی برخوردار بودند. چون چند تن از اجداد مرحوم عزیزالدین پوپلزائی، به مقام وکیل الدوله (وکیل مقام سلطنت) ارتقا یافته بودند<sup>3</sup>، به همین خاطر او و پدرش نظام الدین خان ابن سرار فقیرمحمدخان "وکیلی" تخلص میکردند و چون سردار فقیرمحمدخان مامای علیاحضرت مادرشاه امان الله خان بود، مثل خاندان شاغاسی خیل، از عزت و مقام و اعتبار بلندی در نزد غازی امان الله برخوردار بودند و در ثبات و حمایت از مقام سلطنت شاه امان الله تلاش وسیعی فراوانی از خود بروز دادند.

<sup>2</sup> - فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، جلد 4 بخش سوم، ص 669، اعلامیه اشتهار امیر امان الله خان، نیز مقالات داکتر سید عبدالله کاظم و داکتر زمانی در این زمینه.

<sup>3</sup> - به قول آقای معصوم هوتک، پوپلزائی در پایان کتاب دره الزمان (شاه زمان) سلسله نسب خود را چنین نام می برد: عزیزالدین ابن نظام الدین خان ابن سردار فقیرمحمد خان ابن سردار محمد عمرخان ابن سردار محمد کلان خان (امین الوجوهات)، ابن سردار محمد علم خان وکیل الدوله ابن سردار عبدالله خان وکیل الدوله [معاصر احمدشاه بابا و تیمورشاه. سیستانی].

مرحوم عزیزالدین وکیلی پوپلزائی از نبیره ها وکواسه های سردار عبدالله خان پوپلزائی بود که درعهد تیمورشاه درانی وظیفه دیوان بیگی( وزارت مالیه) را داشت و شخص سخن دان وسخنور آگاهی بود. **داکتر جاوید** این قطعه شعر را به مناسبت بنای شهر قندهار از قول سردار عبدالله خان فوفلزائی [وکیل الدوله] نقل میکند :

دمی که شاه شهامت مدار احمدشاه      باستواری همت بنای شهر نهاد  
جمال ملک خراسان شد این تازه بناء      ز حادثات زمانش خدا نگهداراد  
(داکتر جاوید، اوستا، ص 79)

قلعه دیوان بیگی واقع چهاردهی کابل، محل معروفی بود که سردار عبدالله خان وخاندانش در آن زندگی میکردند. عزیزالدین پوپلزائی در همین قلعه درسال ۱۲۹۷ ش هنگام جنگ استقلال چشم بدنیا کشود و به همین خاطر او خود را فرزند استقلال می نامید. پوپلزائی نخستین آموزش های دینی وهنری یعنی خطاطی وخوش نویسی را بنابر توجه ومواظبت پدرمدبرخود نظام الدین وکیلی پوپلزائی ازاین قلعه آغاز کرد، و سپس درعهد امانی شامل مکتب شد وهنوز تعلیمات ابتدائی را به پایان نرسانده بود که دروازه های مکاتب ومدارس با تسلط بچه سقو برکابل بروی کودکان مردم مسدود گردید. با رویکار آمدن نادرشاه، عزیزالدین پوپلزائی دوباره به مکتب رفت ودرعهد سلطنت نادرشاه وظاهرشاه به دروسش ادامه داد وپس از فراغت از مکتب، در سال۱۳۱۷ شمسی در وزارت اطلاعات و فرهنگ شروع به کار نمود ودرسال ۱۳۵۲ به تقاعد سوق گردید. چون به هنر وتوانائی اش هنوزهم ضرورت احساس میشد، بکار در وزارت اطلاعات وفرهنگ ادامه داد تا آنکه تنظیم های جهادی برکابل در سال 1371 هجوم آوردند و نظام دولتی درافغانستان منهدم گردید واو هم گوشه گرفت.

مرحوم پوپلزائی علاوه برتاریخ نگاری وشعرگوئی، درخوشنویسی وخطاطی(کالیوگرافی) در انواع مختلف ومتفاوت آن یدی طولی وتوانا داشت ومسلک اصلی مرحوم پوپلزائی بود. پوپلزائی در سال ۱۳۴۲ از طرف وزارت اطلاعات وفرهنگ وقت بحیث استاد وخطاط هفت قلم افغانستان شناخته شد ومدال استادی این فن را از سوی شاه وقت نصیب گردید.



نمونه ای از هنر خطاطی هفت قلم استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

از آنجایی که خانواده وکیلی پوپلزائی یک خانواده علمی و فرهنگی و با رسوخ درانی بود و در خوشنویسی و انشاء فرامین سلطنتی توانائی خاصی داشتند، از برکت این فن همواره در دولت سدوزائی وظایف مهم دولتی را بدوش داشته اند، و چون آدمهای عالم و با هوش و با استعدادی بوده اند، اکثر و حتی تمام اسناد و فرامین دولتی و ابلاغیه های رسمی و بیعت نامه های اقوام مختلف قلمرو سلطنتی سدوزائی را در هنگام پادشاه گردشیها و هنگامه های سیاسی و خلعت بخشی ها و مکافات و مجازات دولتی به افراد و اشخاص ذینفوذ قومی را همراه با نشرات و جراید رسمی و خصوصی جمع آوری و نگهداری میکردند و ثمه به ثمه آنها به فرزندان با سواد و پراستعداد خود به ارث میگذاشتند. آخرین شخصیت با فراست و دانشمند و خطاط زبردست این خانواده یعنی عزیزالدین وکیلی بود که آن اسناد را از پدر خود نظام الدین وکیلی به ارث برد و از این گنجینه بی نظیر تاریخی بدرستی استفاده کرد و در دوران ماموریت خود بخش های مختلف آنها را به مناسبت های مختلف، بصورت کتاب و رساله به نشر رسانید که هر یکی از آنها امروز به حیث ماخذی معتبر مورد استفاده اهل تحقیق در تاریخ و فرهنگ افغانستان قرار می گیرند.

**از جمله تالیف های مهم چاپ شده مرحوم پوپلزائی کتب ذیل اند:**

- 1- تاریخ تیمورشاه درانی (دو جلد، کابل 1333 ش)،
  - 2- درة الزمان فی تاریخ شاه زمان (یک جلد، کابل 1337 ش)،
  - 3- تاریخ خرقة شریفه قندهار، (کابل 1346 ش)،
  - 4- تذکار دیوان همایون اعلی یا وزارت مالیه (کابل 1334 ش)؛
  - 5- هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر بانمونه هایی از استادان گذشته و معاصر مؤلف و (کابل 1342 ش)،
  - 6- منظومه بزرگداشت سید جمال الدین افغانی که به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالگرد مرگ وی منتشر شد (کابل 1355 ش)؛
  - 7- خزینة الاشراف (1355 ش)؛
  - 8- تاریخ احمدشاهی (دو جلد، کابل 1359 ش)،
  - 9- سفرهای غازی امان الله شاه در 12 کشور اروپا و آسیا (کابل 1364)
  - 10- سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان (تالیف 1364 ش- چاپ قندهار 1396)
  - 11- تحفة المولود (1367 ش)؛
  - 12- دیوان رحمان بابا؛
  - 13- فرهنگ کابل باستان (چاپ شده)
  - 14- غزنه در دو قرن اخیر؛
  - 15- رساله دیوان اعلی در تاریخ ادارات افغانستان؛
  - 16- دارالقضاء در افغانستان (کابل 1369 ش)؛
  - 17- دیوان اشعار تیمورشاه درانی (کابل 1356 ش).
- در "دانشنامه ادب فارسی" علاوه بر آثار فوق الذکر، از آثار آماده چاپ مرحوم پوپلزائی کتب دیگری به این نامها جلب توجه میکنند:
- 1- تقویم و تاریخ که خلاصه چهارده سده است؛
  - 2- تاریخ مطابع و جرائد افغانستان؛
  - 3- تاریخ ابدالیان قبل از زمان اعلیحضرت احمد شاه غازی؛
  - 4- نگاهی به تاریخ طالبان علوم در دو قرن اخیر،

- 5- سیاحتنامه دهلی که نگارش آن را در سال 1373 ش در دهلی نو آغاز کرده بود؛  
6- حشمت التواریخ که نگارش آن را در جدی 1374 ش آغاز کرده بود.

**سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان**، یکی از آثار گرانبهای تاریخی مرحوم عزیزالدین پوپلزائی است که مطالب و موضوعات آن در زمان سلطنت شاه امان الله توسط پدر مولف ثبت و یادداشت شده است.

مؤلف در پیشگفتار کتاب مینویسد: " مردان بزرگ و نوابغ عصر از دو گروه موافق و مخالف برکنار نموده اند و از آن جمله رهبران وقهرماتان بزرگ یکی امان الله شاه غازی است که از روز جلوس تا خاتمه سلطنت بدو گروه مخالف و موافق برخورد کرده است. از جمله رجال موافق آن نابغه شهیر یکی هم الحاج نظام الدین (پدرنویسنده این کتاب) است که در سال 1263 ش در کابل بدنیا آمد و در نیمه سال 1344 ش در کابل دیده از جهان فرویست و این مبصر حوادث و گزارش آن روزگار چون در دوران فعالیت های عهد امانیه اشتراک داشت<sup>4</sup>، و ذخیره هوش و خرد و تجربه ملی و درباری و هم آثار جمع آورده و اندوخته این شخص مقرب و معتمد دولت و حکومت آنقدر تاثیر نمود که موجب شد این کمترین (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی) مطابق مقتضای فکر پدر به تألیف و ترتیب صفحات این کتاب توفیق یابم."<sup>5</sup>

در ادامه مینویسد: «امان الله شاه، در سال 1271 ش در پغمان در محل طاق ظفر بدینا آمد. در سال 1283 شمسی خطاب عین الدوله یافت و در سال 1289 شمسی در مکتب فنون حربی کابل داخل گردید و عسکری نیرومند بار آمد و واقعیت بزرگی او از صفات مردم دوستی و وطن دوستی و آزادی خواهی کامل ثابت گردید. چون روح بزرگ منشی و ترقی پسندی و هم احساس عدالت اجتماعی از دوره شباب و جوانی داشت مطابق فهم سیاسی خویش، از بدو جوانی جوینده داستانهای دلیران و متوجه اوضاع جهان فرهنگ و هنر جدید گردید، و روی همین منظور که بتواند برای افغانستان مصدر خدمتی گردد، در جلب قلوب اهل فضل و عرفان و جوانان فداکار و منور نهایت سعی و کوشش می نمود. و این کاشف اسرار ادوار گذشته، افغانستان که از راه مطالعه و جستجو باکثر حقایق متوصل گشته بود، میخواست هر حقیقت را از راه علم و معارف دریافت کرده و از همین طریق به آگاهی تمام طبقات ملت [افغانستان] برساند.»<sup>6</sup>

پوپلزائی علاوه میکند: «نوشتن تاریخ دوره امانیه یک نمونه و مثال روشن از وطندوستی و عرفان دوستی و آزادی دوستی است... پدرم نظر به موانع مطبوعاتی سالهای [1308 ش تا 1344 ش] خود به این کار دست نیافت و اما یاد داشتهایی که بمن سپرد و هم اینکه به معرفت او شان از چند نفر شخصیت های همعصر دولت امانیه استفاده فکری نموده ام وظیفه ملی مرحومی بجا گردید. چرا که افشاء خصوصیات دوره امانیه تا مدت بیست سال بعد انقراض آن دولت کار آسان نبود و نوشتن تاریخ آن دوره هم از عهده و صلاحیت هر فرد شناخته نمیشد. و خود زمانی که امان الله شاه هنوز حیات داشت به ترتیب و جمع آوری اکثر محتویات این تذکار دست یافتم و آن روزگار ترقی جوانی من و تألیف و طبع دیگر آثار اشتغال داشتم.»<sup>7</sup>

<sup>4</sup> نظام الدین خان پدر عزیزالدین خان پوپلزائی، پسرمامای علیاحضرت مادر امان الله خان میشد و از مصاحبین حضور عین الدوله بود: «محمدابراهیم خان و نظام الدین خان متصدی امور اداره و دفتر عین الدوله و مراقب جریان مخابرات یومیه بودند.» (پوپلزائی، ص 70) در زمان قیام امان الله خان در مقابل کاکایش، ناظر و آمر محافظین راه کابل- جلال اباد تعیین گردید و پس از کشف توطئه خوراندن زهر به شاه امان الله مدت چهار ماه بحیث سرکرده و آمر پیش خدمتان دربار و آشپزان مطبخ شاهی و مسنول کنترول غذای شخص شاه مقرر شد. (پوپلزائی، ص 132)

<sup>5</sup> سلطنت امان الله شاه و پیشگفتار کتاب، ص 26

<sup>6</sup> سلطنت امان الله شاه و پیشگفتار کتاب، ص 27

<sup>7</sup> سلطنت امان الله شاه و پیشگفتار کتاب، ص 28



این یاد داشتهای با ارزش، 20 سال بعد از فوت پدر مولف و 55 سال بعد از عهد شاه امان الله در سال (1364ش/ 1985) تالیف و ترتیب گردیده است. بعد از تالیف این کتاب، سال های زیادی گذشت تا شرایط برای نشر آن فراهم شد و بالاخره در سال (1396ش/ 2017) در قندهار از طرف مرکز علمی و نشراتی علامه رشاد به چاپ رسید.

این اثر که هر جمله و هر پراگراف و هر سطر و هر صفحه آن از چشم دیده های خود مؤلف یا پدر مؤلف و یا از قول رجال عالی رتبه دولتی که با مؤلف روابط خاندانی و ارادت شخصی داشته و خاطرات و چشم دیدهای خود را به مؤلف بیان نموده اند، یاد داشت شده، و یا از روزنامه ها و جراید داخلی و کمیاب همان عصر که مؤلف بدانها دسترسی داشته، اقتباس گردیده است، از اهمیت و اعتبار بسیار زیادی برخوردار میباشد.

پوپلزائی در مورد منابع و مدارک تاریخ دوره امانی مینویسد: «بهترین وثایق تاریخ دوره امانیه اوراق خطی آنعصر است که بدست خط پادشاه و وزراء و حکام آن عهد بیادگار مانده و بدرجه دوم آثار مطبوعاتی آن زمان است زیرا که اکثر مطالب با حذف حواشی و جزئیات به نشر رسیده و بمحض قسمتهای عمده اکتفا شده است. ... مهمترین کتاب مستند دیگر عصر امانیه یادداشت های رجال آندوره است، ولی چون تا چهل سال بعد انقراض سلطنت امانیه کسی نمی توانست و هم نمی خواست خاطر داشت و چشم دید خود را بهر کس بگوید و هم هر کس جرئت نداشت تا از هر کس مستقیماً بپرسد و بنویسد. غالب یادداشت ها بدین طریق نیز حیف و میل گردید.»<sup>8</sup>

اعتبار دیگر یاد داشتهای مؤلف در این است که وی تاریخ های وقوع حوادث را به سه سنه هجری قمری، هجری شمسی و مطابقت آن با سنه میلادی ضبط کرده است. روشی که مؤلف سراج التواریخ (تنها سنه قمری را مدنظر گرفته) و غبار (سنه میلادی را بکار برده)، این روش مدنظر گرفته نشده است.

مرحوم عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، یک شخصیت شناخته شده فرهنگی افغانستان است و معاصر مورخینی چون: احمدعلی کهزاد، پوهاند حبیبی، غبار، کاتب، فرهنگ و رشتیا و دیگر کسانی است که با تاریخ و نویسندگی سروکار داشته اند، علاوه پوپلزائی، بیشتر عمر خود را در وزارت اطلاعات و فرهنگ، و انجمن تاریخ بحیث یک عضو مسلکی متخصص در عرصه تاریخ نگاری و هنر خطاطی و خط شناسی سپر کرده است.

پوپلزائی در تاریخ نگاری سبک خاصی داشت و به تبیین و تشریح مسایلی از قبیل وضع معیشتی مردم و شیوه تولید نعمات مادی و چگونگی روابط میان (دهقان) و (مالک زمین) و یا کسبه کاران و پیشه وران و اهل بازار نمی پردازد، با وجود اینکه گاهی از زیر قلمش نکاتی در باره قیمت مواد خوار بار از قبیل گوشت و روغن و آرد و مزد بناء ساختمان و مزدورکار عادی فرو می چکد، مگر بطور کلی برای او ثبت وقایع بر اساس سنوات و تاریخ و زمان وقوع حادثه در تاریخ نگاری زیاد تر اهمیت داشت و معتقد بود که: «تاریخ یکی است و اما طرز دید و تفکر و اندیشه هر یک نویسنده از هم متفاوت است که نباید هر یک تالیف و صورت تحقیق را پیرو و یا بالمثل یک دیگر دانست.»<sup>9</sup>

در هر حال، کتاب سلطنت امان الله شاه، به نظرم مهمترین اثر تاریخی مرحوم پوپلزائی میباشد که با معلومات و اطلاعات تازه و ناگفته های بسیاری همراه است که امکان نوشتن آن ناگفته ها در عهد سلطنت نادر شاه و ظاهر شاه و دهه دیموکراسی برای مؤرخان ما غیر ممکن بود.

<sup>8</sup> سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، ص 32

<sup>9</sup> سلطنت امان الله شاه و پیشگفتار کتاب، ص 26

در این کتاب یک هزار و پنجاه و هشت عنوان مختلف مورد بحث قرار گرفته که حتی فهرست آن عناوین برابر یک رساله است، و نمیتوان از همه آنها در اینجا نام برد، اما میتوان به عمده ترین مسایلی اشاره کرد که حاوی نکات تازه و قابل مکت است، مثلاً:

موقعیت خیمه امیر حبیب الله خان در شب قتل، فرار مستوفی الممالک در جلال اباد و دستگیری و دلایل اعدامش، دلایل اعدام شاه علی رضاخان افسر نگهبان امیر شهید و اتهام زدن مستوفی الممالک بر شاه علی رضا منیث قاتل امیر، عاقبت غلام رسول هراتی رهبر شورش فرقه جلال اباد، نقش علیاحضرت سراج الخواتین مادر امان الله خان و خاندان وی در قیام شهزاده امان الله خان برای انتقام خون پدر و حصول استقلال کشور، حبس امیر نصرالله خان، امتحان گرفتن از هواخواهان نصرالله خان در جبهات جنگ با انگلیس، بمباردمان طیارات انگلیس بر جلال اباد و کابل و تدویر جلسه برای جنگ یا صلح و موقف شاه امان الله در برابر انگلیس، اعلان روز استقلال در قصر زرافشان کابل (واقع در جوار بستان سرا و گردان سرا) در روز 28 اسد سال 1298 ش، تعمیم کلمه افغان به حیث هویت ملی و بکارگرفتن لفظ افغانی بجای روپیه در مسکوکات دولتی، قطع معاشات نسبی و ارسال نان پخته از مطبخ سلطنتی به خانه های سرداران، کشف توطئه ترور امان الله خان از طریق انداختن زهر در غذای شاه به تحریک خانم معین السلطنه نصرالله خان، کشف دسیسه ترور فریزی شاه در قرغه بسرکردگی اختر محمد پسر ناظر محمد صفر خان نورستانی، شورش ملای لنگ در خوست و اقوامی که از وی پشتیبانی میکردند، اشتراک قوتهای قومی کنر بسرکردگی میرزمانخان کنری و مردم ننگرهار و شمالی برای سرکوبی شورش ملای لنگ، آمادگی مردم هزاره برای اشتراک در جنگ برضد ملای لنگ، دستگیری ملای لنگ و محاکمه او و 51 تن دیگر از همراهانش بعد از چهار ماه استنطاق، بنای منار علم و جهل در دهمزنگ بخاطر یاد بود جان باختگان شورش خوست، تدویر لویه جرگه 1304 در پغمان و پاسخ های روشنگرانه و پرمحتوای شاه امان الله به پرسشگران شامل لویه جرگه، تفتیش دوایر دولتی و معارف قندهار توسط شاه امان الله و تقدیر و مجازات مامورین آنولایت، سخنرانی های شاه در خطبه های روز جمعه در قندهار، احداث شهر دارالامان و شهرتابستانی پغمان، و بند بتخاک و احداث باغ عمومی کابل، تجلیل دو روز تاریخی در سال: یکی روز 9 حوت یعنی روز اعلان سلطنت شاه امان الله برای یک روز، و دیگری در ماه اسد بمناسبت استرداد استقلال (بمدت هشت روز، گرچه در بعضی از سالهای بخاطر شیوع مرض هیضه (یا وبا) جشن استقلال به بعد از 28 اسد یا قبل از 28 اسد برگزار میشد)، همکاری محمودسامی و محمدصادق مجددی با بچه سقو در جهت سقوط غازی امان الله خان، تلاش محمدصادق مجددی برای کسب سلطنت برای خود یا برادرش نورالمشایخ ویا سردار محمدعثمان خان محمدزانی، عدم اشاره مولف درباره حزب سری دربار (متذکره غبار)، سفر شاه به لغمان، برطرفی سرمنشی حضور بر اثر شکایت مردم لغمان، تردید افواه صحبت تلفونی بچه سقو با شاه امان الله از میربچه کوت... وده ها موضوع دیگر در این کتاب توجه را بخود جلب کرد که من آنها را در تاریخ های غبار، کاتب، وحبیبی و فرهنگ با این جزئیات و خصوصیات ندیده ام، و برای من این سوال پیدا میشود که اطلاعات کدامیک از مورخین ما با حقیقت نزدیکتر و کدامیک از حقیقت بدور تر است؟

در هر حال، این کتاب، در تکمیل کتب و رسایلی کمک میکند که در چهار دهه اخیر در باره عصر امانی نوشته شده اند.

پایان قسمت اول